**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /ادله اعتبار/ روایات/صحیحه اول زراره/مدلول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مفاد صحیحه اولای زراره و دلالتش بر استصحاب بود که از میان سه احتمال مطرح شده در معنای روایت از سوی مرحوم آخوند دو احتمال بیان شد، که بر اساس احتمال اول که مختار ایشان بود استدلال به این روایت برای حجیت استصحاب تمام است.

## احتمال اول: جزاء محذوف

جمله «فانه علی یقین...» جزاء شرط نیست، بلکه جزاء محذوف است و این جمله تعلیل بر آن جزای محذوف است، که در این صورت به مقتضای تعلیل، کبرای موجود در روایت، قضیه ارتکازی و مفروغی است که اختصاص به باب خاصی هم ندارد.

## احتمال دوم: جزاء «فانه علی یقین»

جمله «فانه علی یقین» جزاء است، به این معنا که کسی که یقین به خواب ندارد، یقین به وضو دارد.

### اشکال مرحوم آخوند: بُعد این معنا

مرحوم آخوند در کفایه این احتمال را به این دلیل تمام نمی داند که لازمه اش این است که این جمله در مقام انشاء استعمال شده باشد چرا که یقین وجدانی قطعا وجود ندارد، لذا باید یقینی تعبدی به معنای لزوم جری عملی بر طبق یقین سابق فرض شود، در حالی که چنین استعمالی چیزی بعید و غیر قابل قبول است به بیاناتی که گذشت.

#### بیان اشکال در حاشیه فرائد

مرحوم آخوند در حاشیه فرائد این احتمال را ردع نموده است، در حالی که متفاوت با این احتمال بیان شده است، به این بیان که در کفایه به دلیل این که لازمه این بیان انشائیه بودن جمله خبریه است، این احتمال را ردع نموده است در حالی که در حاشیه رسائل به این دلیل احتمال دوم را ردع نموده است که تلازم و ترتب بین یقین به سبق طهارت و عدم یقین به نوم ناقض وجود ندارد، حال آن که ظهور این جمله در تعلیل است و بر اساس این فرض، این علت جزاء هم هست، یعنی باید گفت علت این که شخص یقین به خواب ندارد این است که یقین به سبق طهارت دارد، در حالی که هیچ ترتب و علیتی بین این دو نیست، چرا که ممکن است با اسباب دیگری مثل شک ساری، این یقین سابق از بین رفته باشد، بنابراین برای جزاء قرار دادن این جمله، باید مراد از این یقین را یقین تعبدی دانست و در نتیجه قائل شد که جمله خبری در مقام انشاء استعمال شده است که با توجه به اسمیه بودن این جمله خبری امری بعید و غیر متداول است.

«ثمّ انّه لا يكاد يصحّ ان يجعل بظاهره نفس الجزاء لإباء لفظه و معناه عن ذلك، إذ كلمة «فانّه» ظاهرة في التّعليل، و ظاهر القضيّة هو اليقين في الحال بثبوت الوضوء سابقاً قبل الشّكّ في حدوث حدث النّوم، و هو غير مترتّب على هذا الشّرط لأنّه ربّما كان من قبل و يتخلّف عنه فيما بعد، كما لا يخفى.»[[1]](#footnote-1)

در واقع این بیان مرحوم آخوند مرتبط با بیان ایشان در کفایه است، یعنی مقدمات این نتیجه ای که در کفایه آمده است در حاشیه فرائد بیان شده است، و در واقع دلیل عدم تمامیت این احتمال، در حاشیه فرائد آمده است.

## احتمال سوم: جزاء «فانه علی یقین...» و یقین همان یقین سابق

جمله «فانه علی یقین» جزاء باشد، ولی مراد از یقین همان یقین سابق است نه یقینی تعبدی.

### اشکال: عدم ترتب و تلازم

به نظر مرحوم آخوند این احتمال هم ناتمام است؛ چرا که نمی تواند این جمله جزاء باشد، چون جزاء فرع بر تلازم و ترتب است و در مقام ترتبی در کار نیست.

ایشان بر این عقیده است که نه لفظ این جمله مساعد جزاست و نه مفاد و مفهوم آن، به این بیان که این جمله ظهور در تعلیل دارد و از طرفی به خاطر عدم تلازم از نظر معنوی نیز مناسبتی برای این احتمال وجود ندارد.

### جواب: عدم اشتراط ترتب و تلازم

مرحوم اصفهانی بعد از ذکر این حتمال از حاشیه رسائل ردیه مرحوم آخوند از این احتمال را ردع نموده است.

مرحوم اصفهانی ظهور قضیه در تعلیل را ردع نموده است به این که منشا این ظهور اگر فاء باشد که قابل قبول نیست و «ان» نیز ظهور در تحقیق دارد نه تعلیل، اما مجموع این ترکیب «فان» نیز چنین ظهوری ندارد، کما این که در بسیاری از موارد استعمالات قرآنی این ترکیب آمده در حالی که هیچ گونه علیتی در آن مطرح نیست.

اما به لحاظ معنا نیز ترتب جزاء بر شرط لزومی ندارد کما این که بسیاری از محققین چنین ترتبی را قائل نیستند، بلکه نهایتا تلازم نیاز است که آن هم به حسب فرض و تقدیر کفایت می کند.

این در حالی است که در ما نحن فیه هم لزوم و هم ترتب وجود دارد، به این بیان که اگرچه تلازم مطلق در مقام بین شرط و جزاء وجود ندارد، چرا که عدم یقین به نوم ملازم با عدم نقض یوم نیست، اما در مقام فرض و تقدیری وجود دارد که به لحاظ این فرض تلازم وجود دارد، به این بیان که در فرضی که شخص چرت زده است در حالی که مسبوق به طهارت بوده است، تلازم وجود دارد، نه در همه فروض و تقادیر بلکه این تلازم فقط در این فرض موجود در روایت وجود دارد، و از طرفی باید یقین و شک را از قید زمان منسلخ نمود، چرا که در صورت تقید یقین و شک به زمان به هیچ وجهی نمی توان روایت را معنا نمود، لذا در صورت این انسلاخ، قطعا شخص بعد از این نوم یقین به وضوی سابق دارد و یقین هم تعبدی نیست، بلکه به اعتبار وضوی سابق یقین به وضو دارد، مضافا به این که علاوه بر تلازم، این جمله مشتمل بر ترتب هم هست، به این بیان که شأن یقین به نوم شأن رافع است، یعنی اگر یقین به خواب داشت یقین به نقض و رفع وضو دارد، و حال که شک در این ناقضیت وجود دارد؛ شک در رفع دارد، همان گونه که ترتب شیء بر رافع خود ترتبی عقلی است در مقام هم این ترتب عقلی وجود دارد.

1. . درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، الحاشيةالجديدة، ص: 302. [↑](#footnote-ref-1)